



اناز ژاله چین

کارگردان مستند «مریم»

خداوند همه چیز را می بیند

از آن بود که فیلمبرداری را آغاز کردیم.

به نظر می آید که ارتباط شما به عنوان فیلمساز با سوژه، فراتر از اثر بوده است؟

بله، همینطور بود. یک سال تمام این خانواده هیچ ارتباطی با دوربین برقرار نمی کردند و این خیلی طبیعی بود، من یک سال مرتب رفت و آمد داشتم تا به عنوان یک دوست پذیرفته شوم. ابتدا لازم بود آن‌ها با من و دوربین ارتباط بگیرند. کم‌کم رابطه‌ای دوستانه میان ما شکل گرفت و هنوز هم ادامه دارد؛ همچنان تماس می‌گیرم و از حالشان جویا می‌شوم.

با اینکه گمان می‌رود پایان فیلم به تصویری سیاه ختم شده، اما در واقع پس از تیتراژ، شاهد ده ثانیه پایانی هستیم که شخصیت اصلی مستند برعکس به سمت نور حرکت می‌کند.

بله، این پایان بندی نمادی از امید است؛ اینکه خداوند همه چیز را می‌بیند و یک نفر هست که ناظر بر همه چیز است.

در رنگ بندی‌ها، در انتخاب کادر و زاویه دید دوربین، یک فضای آخرالزمانی بر اثر حاکم بود؛ آیا این حس آخرالزمانی ناشی از نگاه شما به سوژه بود؟

آن مکان حقیقتاً متروکه بود و تصاویری که به آن اشاره می‌کنید، در زمستان گرفته شده است. در آن فصل هیچ کس در آنجا حضور نداشت و با این حال، آن خانواده همچنان در همان شرایط سعی در امرار معاش داشتند. به نظرم همین فضای متروکه و سرمای زمستان بود که این حس آخرالزمانی را منتقل کرد.

در فیلم شما تصاویر متعددی از سگ‌ها وجود داشت. حضور سگ‌ها حسی عجیب و در عین حال بُعدی امیدوارکننده به اثر می‌بخشید.

بله، دقیقاً همین طور است. هر چند که داستان اثر تلخ است اما من نمی‌خواستم فیلم کاملاً تلخ باشد، چون قطعاً امیدی وجود دارد. بنابراین همان طور که در پایان فیلم، حرکت دوربین رو به بالا است و نشان می‌دهد که خداوند است که روزی دهنده و بر همه چیز ناظر است، تصاویر زایش سگ‌ها هم نمادی از امید و تولدی دوباره است. می‌خواستم این حس منتقل شود که هنوز امیدی هست.

سخن پایانی

من هیچ‌گاه نمی‌خواهم تماشاگر تصور کند مستند من یک مستند سیاه است و چنین نگاهی را به هیچ وجه دوست ندارم. بنابراین تأکید می‌کنم که هدف از ساختن این مستند سیاه‌نمایی نیست و صرفاً روایت زندگی یک خانواده از هزاران خانواده‌ایست که در عصر سفر به فضا بر روی زمین به زور خرج زندگی‌شان را درمی‌آورند. ما سالها با این خانواده زندگی کردیم و بدون کوچکترین دستکاری در نوع کار و زندگیشان فقط و فقط آن را روایت کردیم، شایان ذکر است هزاران خانواده از این دست وجود دارند که کسی را ندارند تا راوی زندگی‌شان باشد.

اولین برخورد شما با این سوژه به چه صورت بود؟

من یک تصویربردار داشتم که اهل کردستان بود و از طریق ایشان با داستان این خانواده که هزینه‌های زندگی‌اش را از طریق فروش زغال تأمین می‌کنند آشنا شدم. این خانواده پنج دختر داشتند که در این سن کم دچار مشکلات تنفسی بودند. همین امر باعث شد که موضوع برای من جدی‌تر شود تا از نزدیک بروم و شرایطشان را ببینم. خبر در اولین برخوردها آنها بسیار خجالتی بودند، اما این امر بخصوص در حاشیه شهرها خیلی طبیعی است و پس از این ملاقات بود که تصمیم گرفتم فیلم را بسازم، چرا که موضوع برای خودم بسیار آزاردهنده بود. از طرفی می‌خواستم زنان کشورم بدانند زنانی هستند که با رنج و درد فراوان به درآمدزایی می‌پردازند. من به طور کلی بیشتر روی موضوعات اجتماعی کار کرده‌ام اما یک نکته جالب در مورد این خانواده، موقعیت و داستانشان این بود که همان زمان که این زنان سخت کار می‌کردند، رستوران‌داری برای شادی‌های مردم از آنها زغال می‌خرید و این امر برای من نشانی از یک تناقض عجیب و مصادق «جان برای نان» بود. مستند «مریم» بیانگر گوشه‌ای از رنجها و دردهای بیست که مردم کردستان، بخصوص زنها و دخترهای این بخش محروم از برای ساختن ساده‌ترین زندگی متحمل می‌شوند. مریم نمادی از هزاران دختر بیست که زندگی و رؤیاهایشان تنها و تنها به دلیل جبر جغرافیایی و متولد شدن در این منطقه محروم، سیاه و تیره مثل ذغالست که تولید می‌کنند. شاید قابل باور و حتی قابل درک هم نباشد کوچکترین نیازهای یک انسان، (داشتن گوشی موبایل، لباسهای رنگارنگ، سفر رفتن، حتی یکروز تعطیلی) برای این دخترها آرزوست و حال باید به تمام این کمبودها خطر ابتلا به شدیدترین نوع بیماریهای تنفسی را اضافه کنید. این پنج دختر به همراه مادرشان مسئولیت تأمین زندگی را برعهده داشتند چرا که پدرشان به دلیل مشکل تنفسی از کار افتاده شده بود. متأسفانه بیماری‌اش نیز حاد بود و حتی در دوران تحریم‌ها، ما برای تهیه داروهایش کمک می‌کردیم چون برخی داروها در کردستان موجود نبود و من از تهران تهیه کرده و برایشان می‌فرستادم.

در ساخت مستند اعتماد سوژه به مستندساز اهمیت بسیاری دارد. این امر برای شما چگونه میسر شد؟
بله، در این مسیر از آنجایی که اعضای این خانواده با دوربین مشکل داشتند، نزدیک به یک سال فیلمبرداری بدون دوربین می‌رفت و با آنها کار و گاه‌چای و ناهار درست می‌کرد، تا کم‌کم اعتماد پیدا کردند و بعد

گفت‌وگوی صبا با کارگردانان بسته فیلم‌ها مستند «زن، دوربین، نگاه»

مستند کوتاه

و نگاهی متفاوت به

سوژه‌ها

مریم عظیمی
گفت‌وگو



گروه هنر و تجربه با همکاری پلتفرم هاشور یک بسته مستند کوتاه تحت عنوان «زن، دوربین، نگاه» را به اکران

در آورده و در ادامه اکران این بسته مستند از طریق پلتفرم هاشور انجام می‌شود. در این بسته سه فیلم مستند به نام‌های «مریم» به کارگردانی اناز ژاله چین، «سپندار: کوه مقدس» به کارگردانی مشترک نیماقلی زادگان و سمیه مطلبی و «فم فوتبال» به کارگردانی شقایق آسیایی را در خود جای داده است. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با این کارگردانان را می‌خوانید.

